

چه کفشی برای پیروی کردن عیسی مناسب است؟

اول قرن‌تیان ۱، ۱۸-۲۵



زیرا پیام صلیب برای آنان که هلاک می‌شوند جهالت است، اما برای ما که نجات می‌یابیم قدرت خداست 19. زیرا نوشته شده است: «حکمت حکیمان را نابود خواهد ساخت و فهم فهیمان را باطل خواهد گردانید.»
20 برآستی، حکیم کجاست؟ عالم دین کجاست؟ مباحثه‌گر این عصر کجاست؟ مگر خدا حکمت دنیا را جهالت نگردانیده است؟ 21 زیرا از آنجا که بنا بر حکمت خدا، دنیا نتوانست از طریق حکمت خدا را بشناسد، خدا چنان مصلحت دید که از راه جهالت موعظه، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد 22. زیرا یهودیان خواستار آیت‌اند و یونانیان در پی حکمت، 23 ولی ما مسیح مصلوب را و عظمی‌کنیم که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت، 24 اما فراخواندگان را، چه یهودی و چه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت خداست 25. زیرا جهالت خدا از حکمت انسان حکیمانه‌تر و ناتوانی خدا از قدرت انسان توانا‌تر است.

در زمان قدیم، عیسی شهر به شهر می‌رفت تا به لطف و پیام پادشاه خدا بشارت دهد. پشت او جمعیتی بزرگ بود که او را پیروی می‌کرد. موضوع این یکشنبه ما، پا گذاشتن در راه عیسی است. ما می‌خواهیم عیسی را دنبال کنیم. کسی که قصد دنبال کردن عیسی را دارد به احتمال زیاد نیاز به یک کفش مخصوص دارد. منظور من این نیست که ما باید یک جفت صندل از قرن اول بخریم تا مسیحی واقعی باشیم. در عوض، ما به شخصیت و ماهیت عیسی احتیاج داریم. همانطوری که در زندگی ما به یک کفش مخصوص نیاز هست در زندگی مسیحان خودمان نیز به همین گونه است و به این دلیل برای پیروی کردن عیسی کفش مناسب نیاز داریم. همه شما می‌دانید چقدر کفش‌های نامناسب ناامیدکننده هستند! به عنوان مثال تصور کنید که بازیکنان فوتبال با کفش باله در مسابقات اروپا بدون آنگاه گم می‌شوند. یا تصور کنید یک بالرین با کفش فوتبال رقص کند. او نیز کاملاً گم خواهد شد. و همانطور که کفش در ورزش یا باله مهم هستند، ابزارهایی برای پیروی کردن عیسی نیز مهم هستند. خیلی قابل تعجب است که اغلب پیروان عیسی دوست دارند همیشه با کفش‌های نامناسب از عیسی پیروی کنند. پولس در اول قرن‌تیان از این نوع کفش‌ها صحبت کرده است. در آن زمان قرن‌تییانی وجود داشتند که برای پیروی کردن از عیسی از ذهن انسان استفاده می‌کردند. آنها قصد داشتند با این علم انسانی خدا را درک کنند. برای قرن‌تیان در آن زمان، خرد انسانی مانند یک جفت کفش واقعی و مناسب بود. بنابراین آنها می‌خواستند با این خرد همه رمز و راز دنیا را درک کنند و فکر کردند که چیزی بهتر از

خرد وجود ندارد. علم انسانی در واقع چیز خوبی است. ما می توانیم کارهای زیادی با آن انجام دهیم. ما می توانیم چیزهایی اختراع کنیم یا چیزهایی را محاسبه کنیم. اما خرد برای پیروی کردن عیسی مناسب نیست. برای پیروی کردن عیسی ، خرد انسانی مثل کفش های باله برای یک بازیکن فوتبال است . مشکل این است که افرادی مانند قرنطیان اعتقاد داشتند که هیچ وقت در اشتباه نیستند. حتی وقتی کاملاً اشتباه می کنند، ادامه می دهند و مثل بالترین فوتبال بازی می کنند. فکر می کنم ما باید لحظه ای در اینجا متوقف شویم و از خودمان بپرسیم آیا مانند قرنطیان در اشتباه هستیم؟ آیا ممکن است ذهن خودمان را بالاتر از خدا قرار دهیم؟ ممکن است که ما خدایی را برای خود ساخته باشیم که همیشه در کنار ما است و همیشه در برابر دشمنان ماست. هر کاری که می کنیم ، خدا همیشه باید کارهای ما را توجیه کند. مهم نیست چقدر اشتباه کنیم، خدا همیشه کارمان را تبرئه می کند. کتاب مقدس تأیید می کند که ما انسان ها خدا نیستیم. ذهن خدا را هم نداریم. ما نه تنها نمی توانیم خدا را درک کنیم ، بلکه او را کاملاً اشتباه می گیریم. این واقعیت که همه ما گناهکار هستیم اساساً ذهن را از درک خدا ناتوان می کند، حتی اگر فکر کنیم که همه کارها را درست انجام بدهیم. به این دلیل عقل انسانی کفش نادرستی است و ما باید این کفش ها را کنار بگذاریم! پولس می گوید خداوند درک انسان را خراب کرده است! بنابراین هرکسی که می خواهد عیسی را با ذهن خود بفهمد در جای اشتباه است!

جایی که دیگر عقل نتواند عمل بکند بعضی سعی می کنند قدرت انسانی را انتخاب کنند. بعضی ها با همین روش اعمال قدرت برای برتر نشان دادن خود تلاش می کنند. یک بازی کامپیوتری وجود دارد که آدم می تواند با ابزارهایی که در دست دارد قدرتمند بشود و توان خودش را امتحان کند. در این بازی آدم می تواند بر تمام دنیا غلبه کند و پیروز گردد. او می تواند در این بازی به یک قوم یا شهری رحم و بخشایش کند و یک شهر دیگر را نابود کند و یا در معرض بلاهای طبیعی قرار دهد. مسئله تکان دهنده اینجاست که بازی کننده این بازی کنترل همه چیز و همه جهان کوچک را در دست دارد. آن بازیکننده می تواند در هر لحظه برای هر چیزی که دوست دارد تصمیم بگیرد. افرادی که در این بازی شرکت می کنند به احتمال زیاد نتوانسته اند زندگی کوچک خودشان را کنترل کنند. بعضی ها هم فکر می کنند که مقوله ی ایمان را می توان همانند این بازی به راحتی متوجه شد. بعد از اینکه عیسی در آن زمان خیلی از انسان ها را شفا داده بود و یا معجزات زیادی انجام داده بود و یا قدرت و دانایی اش را به همه نشان داده بود باز هم افرادی به پیش او می آمدند و به او می گفتند: ای عیسی به ما یک نشانه از خدا بده. آن انسان ها از او می خواستند که ایمان را ثابت کند. و آنها می خواستند وجود خدا را برای خودشان قابل فهم کنند. آنها مدرک را جستجو می کردند تا همه ی سوال ها را پشت سر رها کنند. کسی که همین مدرک را می بیند تسلیم خدا می شود. همه باید تسلیم چنین قدرتی شوند. و دیگر هیچ سوالی در مورد خدا وجود ندارد. در برابر قدرت بر جهان و طبیعت ، ما چاره ای نداریم جز اینکه با کسی که بر طبیعت قدرت دارد موافقت کنیم. اما این کار تسلیم است و ایمان نیست. ایمان احتیاج به مدرک ندارد. ما نمی توانیم خدا را ببینیم! ما هم نمی توانیم ثابت کنیم که خدا وجود دارد یا نه. نه از شواهد علمی و نه از چیز دیگری. قبل از هر جنگی ، قبل از هر کاری که به نحوی اشتباه پیش برود ، ما باید بارها و بارها بپرسیم: منظور خدا از این کار چیست؟ و خدا در دنیای ما کجا کار می کند؟ و با این وجود ما بدون پاسخ در اینجا باقی می مانیم. بارها و بارها افرادی بودند که سعی می کردند خود را در جای خدا بگذارند. بارها و بارها مردم سعی کرده اند با سوء استفاده کردن از خدا دیگران را دستکاری یا کنترل کنند. متأسفانه در تاریخ جهان رد خون وحشتناکی وجود دارد که انسان ها با نام گذاری خدا انجام داده اند. نه ، قدرت مناسب نیست. این فقط یک جفت کفش اشتباه است. اینگونه نمی توانیم به خدا برسیم.

و هنگامی که عیسی خود را بر روی صلیب فروتن کرد ، به طرز چشمگیری نشان داد که درک ما نیز بر روی صلیب شکست خورده است. از این گذشته ، چه کسی می تواند با درک خود درک کند که خداوند متعال به خود اجازه می دهد توسط مردمان مصلوب شود؟ و چه کسی می تواند درک کند که خدا می خواهد همه ی مردم را از طریق آن صلیب رها کند. چه کسی می تواند درک کند که صلیب نشانه ی بزرگ عشق خدای ما است؟ جماعت عزیز ، صلیب را نمی توان با عقل ، با قدرت و هیچ وسیله دیگری درک کرد. فقط ایمان می تواند با تعجب به صلیب نزدیک شود. و هر که با ایمان به صلیب نزدیک شود ، مانند پولس می گوید: که او نمی خواهد چیزی غیر از صلیب را بداند. ممکن است که من بتوانم ردیای خدا را در جهان ببینم. به عنوان مثال از طریق زندگی و طبیعتی که او به ما داده است. اساساً ، ایمان من خاستگاه و سرچشمه در طبیعت ندارد ، بلکه فقط در مصلوب شدن عیسی پیدا می شود.

در صلیب ، عیسی محبت خدا را در آخرین لحظه به ما آشکار کرد و خودش را برای ما قربانی کرد. و به این روش ما کفش های مناسب را برای پیروی کردن از عیسی پیدا می کنیم. عقل و قدرت ما انسان ها به ما کمکی در این راه نخواهد کرد و ما را جا می گذارد. ولی صلیب عیسی به قلب ما به راحتی راه پیدا می کند. بطوری که ما به خودی خود میل به پیروی کردن از عیسی پیدا می کنیم. حالا چرا اینگونه است؟ بخاطر اینکه عیسی ما را دوست دارد و او این موضوع را کاملاً و به طور واضح بر روی صلیب به همه نشان داده است. و به همین سبب ما هم این کار را انجام می دهیم. در پرتو

صلیب من می توانم تمام گناه های انجام داده و مشکلاتم را در گوشه ای کنار بزنم. و همچنین من می توانم در صلیب به این ایمان داشته باشم که عیسی قلب من را تسخیر کرده است.
امین